

نگاه

قطعاتی از رساله نوشتار فاجعه مشق فاجعه

مشق فاجعه

موریس بلانشو
ترجمه: شهرام رستمی

■ فاجعه همه چیز را ویران می کند در عین حال که همه چیز را دست نخورده باقی می گذارد. به طور مشخص به کسی دست نمی یازد، «من» در خطر آن نیستم بلکه نادیده انگاشته می شوم، کنار گذارده می شوم. اینگونه است که فاجعه آنچه را که برون از من است در من تهدید می کند؛ یک غیر من که منفعلانه دیگری می شود هیچ گونه دسترسی به فاجعه نیست. او که در معرض فاجعه است – خواه از دور خواه از نزدیک – دور از دسترس است. نمی توان گفت: بیکرانی آن تهدید، هر حد و مرزی را گسسته است. ما بر لبه فاجعه هستیم بی آنکه قادر باشیم آن را به زمانی بعد موکول کنیم: فاجعه همواره پیشاپیش گذشته است، در حالی که ما بر لبه آن یا در معرض تهدیدیم، اندیشیدن به فاجعه (اگر ممکن باشد و ممکن نخواهد بود مادامی که ما این ایده را که فاجعه اندیشه است تقویت نکنیم) داشتن هر آینده‌ای که در آن به فاجعه بیندیشیم دیگر نیست. فاجعه جدا؛ بود است، جدا؛ بودترین چیز. آنگاه که فاجعه ناخبر به سوی ما می آید، (در واقع) فاجعه نمی آید. فاجعه حتمیت وقوع فاجعه است لیک پس از آینده، آینده به مثابه درک ما از آن در حکم زمان زیسته، (آینده‌ای که) به فاجعه تعلق دارد؛ فاجعه‌ای که همواره پیشاپیش عقب نشسته است، باز داشته است آینده را؛ آینده‌ای برای فاجعه نیست، همچنان که زمان و مکانی برای وقوعش وجود ندارد.

– او فاجعه را باور ندارد. کسی نمی تواند بدان باور داشته باشد، آدم با زنده است یا می میرد. در قبال آن ایمانی نیست و در عین حال یک قسم بی تفاوتی، گسلیده از فاجعه هست، شب، شب سپید، شب بی قرار، چنین است فاجعه: آن شب عاری از تاریکی لیک درخشان بی هیچ نوری. –نمی گویم که فاجعه مطلق است، برعکس مطلق را مشوب می سازد. می آید و می رود، خانه به‌دوش است و با این حال نامحسوس و ناگهان از برون می آید، همچون عزمی است و ناپهنگام است که از روی مرزهای اراده سوی ما می آید. این تونیستی که سخن می گوئی؛ بگذار فاجعه در تو سخن گوید، شده با فراموشی یا با سکوت.

– آنگاه که در معرض تهدید فاجعه هستیم، فاجعه قیلا خطر را پشت سر گذاره است. نشان فاجعه این است که آدم هیچ گاه دم دست آن نشان نیست مگر آنگاه که در معرض تهدید فاجعه باشد بنابراین فاجعه پشت سرگذاری خطر است.

– اندیشیدن نامیدن (احضار) فاجعه می شود: راهی که آدم در پس ذهنش نگه می دارد، اندیشه‌ای خاموش.

نمی دانم چطور به این [فکر] رسیدم اما شاید در چنین فرآیندی آن اندیشه‌ای را ناگاه دریافت‌م که آدم را به نگهداشت فاصله‌اش از اندیشه رهنمون می گردد؛ فاصله. اما رفتن به غایت اندیشه (به شکل این اندیشه غایی، اندیشه مرز: آیا این صرافا تغییر به اندیشه دیگر ممکن نمی گردد؟ که از آنجا این حکم می آید: فکرت را تغییر مده، تکرارش کن اگر می توانی.

– فضای بی مرز آفتاب تنها گواه حضور روز نیست بلکه برای شب رها از ستاره هاست، شب‌های گوناگون.

– فاجعه غم‌افزا نیست، ما را از هر چیزی، وقتی در رابطه با کسی می تواند بوده باشد آزاد می سازد، ما آن را بر تو زبان می شناسیم و در سپیده دم یک زبان با یک حکمت شاد. اما فاجعه ناشناخته است، این نام ناشناخته‌ای برای آن در اندیشه است که خودش ما را از اندیشیدن به آن بازمی دارد و صرفا در مجاورتش رهای مان می کند. تنها، تنها و در نتیجه در معرض آن اندیشه فاجعه که تنهایی را مختل می کند و هر گونه از اندیشه را سرریز می کند قرار مان می دهد، همچون تصدیق مشتاقانه، خاموش و فاجعه‌بار امر بیرونی.

– به‌واسطه آن ملایمت منفعل در او چیزی همچون حس وقوع یا اختطاری رخنه کرده – تداعی فاجعه‌ای که محتاط ترین خواست دوراندیشی است. ما همزمانان فاجعه نیستیم: به عبارتی آن اختلاف (زمانی)، تهدید نواز شرگرائش است. فاجعه علاوه می شود، افزونی است. افزونی که به عنوان فقدان ناخالص داغ زده می شود.

– از آنجایی که فاجعه اندیشه است، اندیشه فاجعه بار نیست، اندیشه امر بیرونی است. امر بیرونی بر ایمان دسترس ناپذیر است اما هموار از پیش سودای آن به سر رسیده است چون که ناپهنگام است، فاجعه، آنچه که خود را برهم می زند – ورشکستگی بدون توان تخریب. فاجعه بازمی گردد. فاجعه همواره فاجعه از بی فاجعه است – بازگشتی خاموش، بی خطر که به وسیله آن خود را در لباسی مبدل ظاهر می سازد. وانموده، اثر فاجعه.

– کمترین قدرت کجاست؟ در کلام یا نوشتار؟ وقتی زنده‌ام یا آنگاه که می میرم؟ چه هنگام مردن نمی گذارد که بمیرم؟ – فاجعه تاریکی است که نور می آورد.



پوپلار فونی

-

اهمیت دی.ایچ. لارنس، در بین نویسندگان پیشتاز مدرن نیست، با همه فراز و نشیب‌های حاصل از انتقادهای پست‌مدرن‌ها و فمینیست‌ها، بیش از هر چیز حاصل نگره‌ای است که رمان را عامل مکاشفه قلمداد می‌کند. شاید مکاشفه، کلیدی‌ترین تعبیر در مواجهه با آثار لارنس و سیر تحولی شگردهای رمان‌نویسی او باشد. لارنس متعلق به نسلی است که بلوغ خود را مقارن با مرگ ملکه ویکتوریا تجربه می‌کند. مهم‌ترین انگیزه او برای نوشتن در آغاز، نامه‌نگاری بود. از او هزاران نامه به جا مانده. هارولد بلوم در کتاب بلوغ بر این ویژگی لارنس تاکید می‌نهد و ادعا می‌کند که هیچ کس تا به حال (۲۰۰۲) موفق به جمع‌آوری همه نامه‌های لارنس نشده است. هر از چندی نامه‌ای از او در گوشه‌ای پیدا می‌شود. نامه‌نگاری در دهه آغازین قرن بیستم، رسانه‌ای روشنفکرانه محسوب می‌شد. راه و رسم نویسندگی متشکل از دو رفتار متمایز روزانه و شبانه بود. صبح خواندن، عصر ها ولگردی و شب‌ها نامه‌نگاری.

تعبیری که لارنس مکرر بر آن پای می‌فشرد، همین عبارت ساده بود: «هر مان، کتاب زندگی است.» لارنس را بلیک رمان‌نویس نیز دانسته‌اند. شباهت او با شاعر رمانتیک قرن پیش از او، بدین جهت است که هر دو زندگی را در شکل و شمایل فعلی کافعی نمی‌دانند و ادبیات برایشان عبارت از شیوه و شگردی است که سازمان ناتمام و حسرت بار حیات را متلاشی می‌کند. اما حد فاصل بلیک مکاشفهای نویس و رمانتیک و لارنس خسته از قوانین و اخلاق ویکتوریایی، داروین، مارکس و فروید قرار گرفته‌اند.

نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد. با این‌حال نویسنده در عین سمجاست پیگیر برای مکاشفه از دگرگونی‌های ذهنیت مدرن غافل نیست و با ولع تغییر را پیگیری می‌کند.

تی. اس. الیوت در نقد کوبنده خود بر آثار لارنس، که تحت نام «پس از خدایان ناشناخته» منتشر می‌شود، به جنبه‌هایی از ذهنیت خاص و نوآورانه لارنس می‌تازد. نخست اینکه در مواردی رهایی ذهنی، به اخلاقیات مستقر در جامعه بی‌اعتناست. از این بابت لارنس در زمره هیولافستان قرار می‌گیرد.

دوم اینکه، لارنس می‌خواهد رمان‌های خود را به آینده‌ای نیازموده متصل کند و از این رو، سنت و سازمان را به کلی ندیده می‌گیرد. الیوت معتقد است که لارنس از تفاوت شرارت و فضیلت سر در نمی‌آورد. بشر لارنس از آنچه دارد و از آنچه ندارد بی‌خبر است. برای او الهام و خلاقیت جای هر قضاوتی را پر کرده. در نهایت لارنس به‌زم الیوت، نویسنده‌ای بی‌ادب و خشن است که آلت دست شر شده و به قوانین اجتماعی نیشخند می‌زند.

دغدغه بزرگ لارنس، نتیجه سیاسی نبودن نامری میان مردان و زنان است. در آغاز لارنس میانه خوبی با فروید و دیدگاه‌هایش ندارد. اما به گفته خودش، جنگ جهانی اول این دورا آشتی می‌دهد. قتل‌عام بی دلیل که برای فروید به واکنشی عقلانی در برابر آن انجامید، برای لارنس تامل‌برانگیز بود. با این همه او به راه دیگری

دی.ایچ. لارنس بارمان وعلیه رمان



روزبه صدر آرا

۱- لارنس در مقام نویسنده طبقه کارگر

مقدمتان من از یک اصل جازم شروع می‌کنم که لارنس به تمامه نویسنده طبقه کارگر است.این اظهار عقیده دقیقا خط بطلان می‌کند بر تمامی باورها و جزم‌هایی که تاکنون درباره نویسندگان طبقه کارگر تا به امروز ابراز شده است چرا که همواره مخالفان و دوستداران چنین نویسنده گانی اغلب به تصریح و گاه در لافاهه، از وجود و رواج گونه‌ای رمانتیسزم اراده باورانه در کارهای نویسندگانی از این دست لب به سخن گشوده یا مطلبی نوشته‌اند؛ رمانتیسمی که با مرزهای رئالیسم مبتنی بر فقر و فلاکت پیوند خورده و محدودده قهرمانی‌های طبقه کارگر در ج‌سامی زند. اما این تصویر یا تصور، بالکل مبتذل و عوامانه است چرا که هستی ملموس و مادی چنین طبقه‌ای را عملا به هیچ می‌گیرد. ارجاع من در این میان دقیقا به صفاً لاری لارنس در برابر رئالیسم اجتماعی عامه‌پسند نویسندگانی چون جان گالزورڈی، ارنولد بنت وایچ. جی. ولز برمی‌گردد که در ایده‌الیسم در مقام نویسنده نامتعارف طبقه کارگر و فرودست علیه آنان موضع می‌گیرد و می‌نویسد: «هر چیزی صرافا به این دلیل که کسی آن را انجام می‌دهد زیستن نیست. کارمند معمولی بانکی برای خودش کلاهی حصیری می‌خرد، این به هیچ روی زیستن نیست: این فقط و فقط بودن است، مثل شام و ناهار هر روزی، اما زیستن نیست».

حمله تند و تیز لارنس به شالوده‌بازنمایی و تصاویر و روایت‌های تخت و ساده شده از زندگی فرودستان از یک سو و جست‌وجوی یک تنه او برای ابداع فرمی‌روایی در جهت بر ساختن تخیل نیمه کاره و بازمانده (نوعی پژمردن و مردن) طبقه کارگر به طور خاص و قشر فرودست به شکل عام (در انگلستان نیمه نخست قرن بیستم) از سوی دیگر خبر از ظهور تخیلی می‌دهد که از قلب طبقه کارگر

ادبیات جهان



دی ایچ لارنس و فرآیند رمان

رستاخیز تن، آخرالزمان زبان

رفت. او از پروستاتیزم بدون مسیح دفاع می‌کرد. میل بر هر ایده دیگری پیشی می‌گیرد و چاره‌ای به جز مکاشفه نیست. نامیرایی و جاودانگی یا

همان روح‌القدس مسیحایی جای خود را به شور و میل می‌دهد و از این رو، سر کوب با آزادی بی‌چون و چرای همه امیال-به یک منطق منجر می‌شود: بر دگی بیشتر، رمان زنان عاشق او از رابطه‌ای دفاع می‌کرد که نه در خدمت سعادت و

خرسندی است و نه به انتقاد اخلاقی و رفتارهای عادی و عادت شده، درمی‌آید. برای او ورود بدون مجوز به عدن

-

خبر

نجات میراث لارنس

■ کمپین نجات میراث به‌جامانده از دی‌ایچ لارنس نویسنده مشهور انگلیسی و حفظ مرکز بازدید از آثار او در شهر زادگاهش تشکیل شد. در این کمپین نویسندگان و هنرمندانی چون مایکل پارکینسن، کن راسل و مارتین آمیز شرکت کرده‌اند تا از یادگارهای لارنس و صنعت معدن قدیمی که الهام‌بخش بسیاری از آثار او بود، حفاظت شود. این تشکل از آن‌رو به‌وجود آمد که شورای محلی ایست‌وود پیش‌بینی کرده این مرکز به همان دلیلی که خرد فرهنگ‌ها در معرض تهدید هستند، متعرضان به و روبه‌گسترش هستند، تعطیل شود. متعرضان به تعطیلی مرکز بازدید از یادگارهای لارنس، عنوان می‌کنند که به باور آنها، این نویسنده یکی از مهم‌ترین و منحصر‌به‌فردترین نویسندگان بریتانیای است و میراث‌اش بخشی از تاریخ ادبیات محسوب می‌شود. دی‌ایچ لارنس بانام اصلی دیوید هربرت لارنس در یازدهم سپتامبر ۱۸۸۵ در ایست‌وود ناتینگهام‌شیر به‌دنیا آمد. ایست‌وود شهری بود با معادن زغال سنگ، مملو از مردان و زنانی سخت‌کوش. او ب‌سای علاقه‌ی به کار درمعادن به‌ادبیات روی آورد و داستان‌ها و نمایشنامه‌های مطرحی از خود به‌جا گذاشت.

نویسندگان لیبیایی محکوم می‌کند

■ نویسندگان و روشنفکران لیبیایی که به انگلستان مهاجرت کرده‌اند با صدور بیانیه‌ای «سکوت جامعه بین‌المللی و دخالت نکردن آنها برای نجات ملت لیبی» را تقبیح و محکوم کردند. آنان در بیانیه‌ای که روزنامه لیبیا الیوم در انگلستان منتشر کرد، اعلام کردند: «ما کشتار مردم لیبی را به مسئول محکوم می‌کنیم و سرهنگ قذافی را مسوول مستقیم این فجایعی می‌دانیم که بناحق بر سر مردم لیبی وارد می‌شود. ما طرقداری بی‌قید و شرط خود را از ملت مظلوم لیبی که خواهان آزادی و زندگی همراه با سربلندی در وطنشان هستند، اعلام می‌کنیم و از سازمان‌های بین‌المللی جهانی و حقوق بشر می‌خواهیم تا دخالت خود از تاوam کشتار این ملت صلح طلب جلوگیری کنند.»

نمایشگاه کتاب در میدان التحریر

■ با رفتن یک نمایشگاه کتاب قدیمی یعنی نمایشگاه بین‌المللی کتاب مصر، یک نمایشگاه جدید در میدان التحریر میزبان دوستداران کتاب خواهد شد. نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره بزرگ‌ترین نمایشگاه عرب است که هر سال بیش از دو میلیون نفر بازدید کننده دارد. به گزارش ایبنا به نقل از المصری الیوم، ناشران مصری در حالی که پس از اعلام انجمن ناشران برای تعلیق الیومامجدو چهل و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره ماتم‌زدانه، با یافتن جایگاهی جدید برای ارایه آثارشان چهره جدیدی به خود گرفته‌اند. در پاسخ به تعلیق نمایشگاه ۲۰۱۱ قاهره، دانشگاه امریکایی قاهره (AUC) اعلام کرد در نظر دارد تا «نمایشگاه کتاب تحریر» را در میدان التحریر که به مرکز مبارزات مردم مصر بدل شد تا پایان مارس (فروردین) برگزار کند. به گفته انتشارات نیل، نمایشگاه کتاب تحریر بر روی عموم گشوده خواهد بود تا بتواند – هر چند در ایجاد کوچک‌تر- جای نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره را برای خوانندگان و دوستداران کتاب پر کند. از دیگر ناشران نیز دعوت شده تا کتاب‌هایشان را در این نمایشگاه عرضه کنند و ترکیبی از کتاب‌های عربی و انگلیسی را در معرض دید عموم قرار دهند. اوایل هفته پیش به نظر می‌رسید نمایشگاه کتاب قاهره در هر حال در ماه فوریه برگزار شود اما سازمان کتاب مصر در پاسخ به احمد شفیق نخست‌وزیر مصر برای گشایش این نمایشگاه که باید از ۲۹ ژانویه تا هشت فوریه برپا می‌شد، اعلام کرد این نمایشگاه فعلا برگزار نخواهد شد. چهارشنبه گذشته اتحادیه ناشران این کشور از اعضای خود خواست تا با شرکت در مرکز کنفرانس‌های بین‌المللی قاهره در شهر نصر در این زمینه مشارکت کنند. با این حال جمعه اعلام شد این نمایشگاه منحل نشده و در ماه می (اردیبهشت) برپا خواهد شد. این در حالی است که گروهی از ناشران مصری در نمایشگاه کتاب مراکش که هفته پیش برپا شد، اعلام کردند انتظار دارند تا با تغییر رژیم دیکتاتوری مبارک عصر جدیدی در زمینه نشر این کشور گشوده شود.

جایزه برای ترجمه شکسپیر

■ ... «رادکاندمارکوا» نویسنده اهل کشور چک و «وا پروفوسوا» مترجم آثار وی به زبان آلمانی به عنوان برندگان نخستین جایزه ادبی «اوردومر» آلمان برگزیده شدند. به گزارش ایبنا به نقل از خبرگزاری آلمان، این جایزه ادبیی فرامرزگی که پنج هزار یورو ارزش دارد، در جریان کنگره ادبیی «اوردومر» به این دو برنده اهدا می‌شود. هیات داوران این جایزه به ریاست «هلموگ کاراسک» و رمان «دنمارکوا» با عنوان «یک نقطه بی‌نظیر کره زمین» را به عنوان کلید ادبیی درک تاریخچه پیچیده کشور چک در زمان جنگ جهانی دوم و پس از این جنگ، مورد ستایش قرار داد. «رادکاندمارکوا» متولد ۱۹۶۸ و تحصیلکرده رشته‌های ادبیات آلمانی و چکی است. با این جایزه ادبیی از نویسندگانی تقدیر می‌شود که خود را موطف به گفت‌وگوی اروپایی در گذشته و حال می‌دانند. زمان اهدای این جایزه اوایل ماه آوریل ۲۰۱۱ (اردیبهشت ۱۳۹۰) است. آکادمی زبان و ادبیات آلمان «فرانک گونتسر» را برای ترجمه آثار شکسپیر به زبان آلمانی شایسته دریافت جایزه ترجمه «یوهان هاینریش ووس» به ارزش ۱۵ هزار یورو دانست.